

بخشنامه دادگستری خوزستان، التیماتوم سرمایه به طبقه کارگر

خطرات بزرگتری در کمین مردم خاورمیانه است

اوضاع سیاسی منطقه خاورمیانه، پیوسته ابعاد وخیمتر و خطرناکتری به خود می‌گیرد. حوادثی که به نحوی از انحاء مرتبط با تضادها و بحران این منطقه است، تشدید جنگ‌های داخلی، گسترش اقدامات تروریستی گروه‌های اسلام‌گرا، تداوم اشغالگری دولت اسرائیل، تشدید منازعات قدرت‌های منطقه‌ای، افزایش روزافزون دخالت نظامی قدرت‌های امپریالیست، و تازه‌ترین رویداد، سرنگونی بمب‌افکن روسی توسط ترکیه و پی‌آمدهای آن، همگی بازتاب عمق و ابعاد بحرانی است که این منطقه را فراگرفته است. تقریباً عموم دولت‌های این منطقه، با بی‌ثباتی مواجه‌اند و مستقیم و غیرمستقیم به درون گرداب این بحران کشیده شده‌اند. اما بی‌ثباتی سیاسی، رشد اسلام‌گرایی و تروریسم، جنگ‌های داخلی و مسائلی از این‌دست، تنها تجلیات و ویژگی‌های این بحران نیستند. دخالت نظامی و سیاسی قدرت‌های امپریالیست و منازعه آن‌ها بر سر مناطق نفوذ و باز تقسیم بازارها، یکی دیگر از تجلیات این بحران است که مدام اشکال علنی‌تر و خطرناکتری به خود می‌گیرد.

انفجار هواپیمای مسافربری روسی توسط تروریست‌های اسلام‌گرای داعش، گرچه جان گروهی از مردم روسیه را گرفت، اما برای پوتین و امپریالیسم روس توجیه مناسبی را پدید آورد که زیرپوشش مبارزه با داعش، دامنه دخالت نظامی و سیاسی خود را در خاورمیانه گسترش دهد، پایگاه‌های نظامی‌اش را در دریای مدیترانه تقویت کند و علنی‌تر و آشکارتر از گذشته، اقدامات نظامی خود را در دفاع و حمایت از بشار اسد، پیش برد.

پوشیده نبود که این افزایش دخالت نظامی، تضادهای قدرت‌های امپریالیست و منطقه‌ای را تشدید خواهد کرد. روسیه در ظاهر ادعا می‌کند که هدف از اقدامات نظامی‌اش سرکوب گروه اسلام‌گرای داعش خواهد بود، در واقعیت اما، از همان آغاز روشن بود که هدف اقدامات نظامی روسیه، نه فقط داعش، بلکه تمام گروه‌های مسلح و نظامی مخالف رژیم بشار اسد است که هر یک مستقیم و غیرمستقیم توسط امپریالیسم آمریکا، امپریالیست‌های اروپایی و قدرت‌های منطقه‌ای، حمایت و تقویت می‌شوند.

از این‌رو، آشکار بود که این اهداف و منافع متضاد، جبراً منجر به تشدید تضادها و درگیری‌های علنی و حتی نظامی خواهد شد. سرنگونی بمب‌افکن روسیه توسط جنگنده‌های ترکیه و پی‌آمدهای آن، این واقعیت را برملا کرد. اختلاف‌نظر ترکیه و روسیه بر سر این مسئله که آیا بمب‌افکن روسی حریم هوایی ترکیه را نقض کرده یا نه، توجیه‌گری و عوام‌فریبی است. واقعیت این است که آن‌ها هم‌اکنون در حال جنگی

در صفحه ۲

دادگستری کل خوزستان با صدور بخشنامه‌ای در تاریخ ۱۹/۸/۹۴، هرگونه تجمع و اعتصاب و حرکت اعتراضی کارگران شاغل در پتروشیمی‌های منطقه ویژه بندر امام را ممنوع اعلام کرد. این بخشنامه که به امضای رئیس حوزه قضایی دادگاه عمومی بندرامام رسیده، شامل یک مقدمه کوتاه و ۳ بند است. در مقدمه، ضمن اشاره به تجمعات و اعتصابات کارگران و کارمندان پتروشیمی‌های این منطقه، بر ضرورت "جلوگیری" از این اعتراضات تاکید شده و به کارگران هشدار داده شده است چنان‌چه دست به اعتراض و تجمع و اعتصاب بزنند، با آنان برخورد قضایی خواهد شد. در بند ۱ بخشنامه گفته شده است "حقوق و مزایای کارگر و رابطه کارگر و کارفرما طبق قانون مدون به نام قانون کار مشخص شده است و طبق قانون فوق باید مطالبه گردد". در بند ۲ گفته می‌شود، در

صورتی‌که کارگری به حق و حقوق خود اعتراض دارد، می‌تواند به دادگاه مراجعه کند، تا دادگاه با مکاتبه با اداره کار، در این مورد اقدام کند. در بند ۳ بخشنامه تاکید شده است "تجمع و اخلال در نظم شرکت‌های پتروشیمی خلاف قانون و مقررات است و با آن برخورد قضایی می‌شود" آخرین سطر بخشنامه نیز با ذکر این‌که "از این تاریخ با هرگونه تجمع غیرقانونی و اخلال در نظم شرکت‌ها، برخورد خواهد شد"، بار دیگر به تهدید کارگران پرداخته و آنان را از هرگونه تجمع و اعتصاب منع کرده است!

پس از صدور این بخشنامه، برخی‌ها خواستند وانمود سازند که دادگستری کل خوزستان، به علت بی‌اطلاعی از قانون کار و مقررات اشتغال کارگران در مناطق ویژه اقتصادی، "عجولانه" بخشنامه‌ای را صادر نموده است. تلاش شد که با

در صفحه ۳

پاسخ به خشونت و تبعیض علیه زنان، مبارزه است

شصت و دو سال پس از ۱۶ آذر سال ۳۲

شصت و دومین سالگرد ۱۶ آذر، روز دانشجو را در شرایطی گرامی می‌داریم که دانشگاه‌ها در سکوتی مرگبار فرو رفته‌اند. امروز نمی‌توان حتماً از وجود یک جنبش اعتراضی دانشجویی با ماهیت لیبرالی و غیر رادیکال سخن به‌میان آورد. حتماً شاهد کمترین تحرکات دانشجویی در مورد بدیهی‌ترین حقوق صنفی دانشجویان هستیم که روزانه توسط دستگاه حاکمه به شکلی بی‌سابقه نقض می‌شود و این مورد شاید با کمتر کشوری از جهان قابل مقایسه باشد.

بی‌تحرکی دانشگاه‌ها و به‌طور خاص دانشجویان، در حالی‌ست که جنبش کارگری ایران به‌رغم تمام تضییقات و فشارها، گام‌هایی - هر چند آرام

۱۳۳ میلیون دختر و زن در ۲۹ کشور آفریقایی و خاورمیانه ختنه یا ناقص‌سازی جنسی شده‌اند. عملی که پیامدهایی چون خونریزی درازمدت، ابتلا به عفونت (از جمله اچ‌آی‌وی)، مشکلات حین زایمان، ناباروری و مرگ به دنبال دارد.

دختر ۵ ساله‌ای در بوکان، پس از ختنه (ناقص‌سازی جنسی) دچار خونریزی و راهی بیمارستان شد. وضعیت وی "نامناسب" گزارش شده است (۶ آذر).

در ماه‌های پیش گروهی ۱۰ نفره اقدام به تجاوز گروهی به دختران جوان در گردشگاهی در شمال قزوین کرده‌اند (۶ آبان). مشابه با جنایت ۴ سال پیش در خمینی‌شهر.

در صفحه ۵

در صفحه ۷

یادداشت‌های سیاسی

بابک زنجانی آئینه ای تمام قد در مقابل جمهوری اسلامی

در صفحه ۱۰

نظام سرمایه داری علیه طبیعت

در صفحه ۸

خطرات بزرگتری در کمین مردم خاورمیانه است

ظاهرآ پنهان‌اند. یکی برای سرنگونی رژیم اسد تلاش می‌کند و دیگری برای حفظ و بقای آن. بنابراین، آنچه رخ داد، نه حادثه‌ای دور از انتظار بود و نه اتفاقی خارج از اراده و کنترل طرفین. یک روز پیش از سرنگونی بمبافکن روسی در ۳ آذر، بمبافکن‌های روسیه، ترکمان‌های طرفدار ترکیه را در سوریه بمباران کردند. اقدام ترکیه در واقع، واکنشی آگاهانه و حساب‌شده به اقدام نظامی روسیه در دفاع از ترکمان‌ها بود که رژیم اردوغان از آن‌ها حمایت می‌کند و یک نیروی حدود ده‌هزار نفری از آن‌ها را علیه بشار اسد سازمان‌دهی و مسلح کرده است. اگر جز این می‌بود، حتی ورود بمبافکن روسی به فضای ترکیه، نمی‌توانست واکنشی از جانب ترکیه داشته باشد که پی آمد آن خطرات جدی است. اما این احتمال هست که ترکیه اهداف دیگری نیز داشته است که هم‌زمانی سرنگونی بمبافکن روسی با حضور پوتین در تهران و رئیس‌جمهور فرانسه در آمریکا آن را نشان می‌دهد. این اتفاق، دقیقاً زمانی رخ داد که پوتین با حضور در ایران، مناسبات نظامی و سیاسی روسیه و جمهوری اسلامی را تقویت می‌کرد و به سران رژیم حاکم بر ایران اطمینان می‌داد که در مذاکرات پشت پرده با امپریالیسم آمریکا و نیز اجلاس وین، از منافع جمهوری اسلامی و موضع آن برای برجای ماندن اسد حمایت خواهد کرد.

در همین لحظه، رئیس‌جمهوری فرانسه نیز در حال مذاکره با رئیس‌جمهوری آمریکا برای شکل‌دهی به ائتلافی جدید از قدرت‌های امپریالیست با حضور روسیه، به‌منظور دخالت نظامی گسترده‌تر در سوریه، ظاهرآ برای نابودی داعش بود.

اقدام نظامی ترکیه در عین این‌که می‌تواند واکنشی به موضع روسیه محسوب شود، هم اخلاقی در مذاکرات و توافقات اجلاس وین بر سر سوریه پدید آورد و هم در شکست طرح رئیس‌جمهور فرانسه برای واردکردن روسیه به ائتلافی جدید، مؤثر بود.

دولت ترکیه البته به حمایت و پشتیبانی امپریالیسم آمریکا متکی است، از همین روست که سرنگونی بمبافکن روسی، فوراً مورد پشتیبانی رئیس‌جمهور آمریکا و ناتو قرار گرفت. در منطقه نیز ترکیه به‌ویژه با عربستان سعودی و رژیم اسرائیل موضعی تقریباً واحد دارند. آن‌ها با هرگونه توافقی در مذاکرات وین که بخواهد موضع روسیه و جمهوری اسلامی ایران را بر سر سوریه تقویت کند، مخالف‌اند. در مخالفت با گسترش نفوذ روسیه در خاورمیانه نیز موضع واحدی دارند. بنابراین با تشدید درگیری روسیه در سوریه، از هم‌اکنون توافقات اجلاس وین در ابهام فرورفته است. چراکه یکی از شروط توافق‌ها در وین، کاهش دخالت‌های نظامی روسیه در سوریه بود که اکنون با گسترش عملیات نظامی روسیه، استقرار سامانه ضد هوایی اس ۴۰۰ و گسیل ناو جنگی «مسکو» به مدیترانه عملاً توافقات برهم خورده است.

پس از اقدام تروریستی داعش در فرانسه و

کشتار مردم پاریس و طرح رئیس‌جمهور فرانسه برای ایجاد ائتلافی جدید با حضور روسیه، احتمال توافق قدرت‌های بزرگ جهان برای باقی ماندن اسد در رأس قدرت، لااقل برای مدتی طولانی‌تر را افزایش داده بود. طرح فرانسه که با مخالفت دولت آمریکا مواجه شد و با اقدام ترکیه عملاً با شکست روبه‌رو گردید، موفقیت دیگری برای دولت‌های ترکیه، عربستان و اسرائیل بود.

اما اقدام ترکیه در سرنگونی بمبافکن روسی، منافی نیز برای روسیه در پی داشته است. این اقدام به روسیه امکان داد که دامنه عملیات نظامی خود را در سوریه بسط دهد، تجهیزات نظامی مدرن‌تری را وارد سوریه کند و پایگاه‌های نظامی خود را تقویت نماید. اما بعید است که در درازمدت بتواند این موقعیت خود را حفظ کند. چراکه ادامه درگیری‌های سوریه و مداخله افزایش‌یابنده قدرت‌های امپریالیست و منطقه‌ای در بلندمدت، روسیه را با وضعیتی به‌مراتب وخیم‌تر از ارتش شوروی در افغانستان مواجه خواهد ساخت. بمباران مواضع ده‌ها گروه مسلح در سوریه به‌تنهایی کارساز نیست و رژیم اسد را نجات نخواهد داد.

اگر روسیه توانست در اوکراین در مقابل قدرت‌های امپریالیست رقیب بایستد، کریمه را ضمیمه خاک روسیه کند و عملاً اوکراین را تجزیه نماید، از آن‌رو بود که از حمایت مردم مناطق مورد منازعه برخوردار بود و نیروی زمینی درگیر، خود مردم منطقه بودند. در سوریه وضع به‌کلی متفاوت است. عجالتاً وظیفه نیروی نظامی زمینی روسیه را نیروهای اعزامی جمهوری اسلامی و حزب‌الله لبنان انجام می‌دهند.

اما پوشیده نیست که جنگیدن در زمین و صحنه عملیاتی که بیگانه است و حتا مردم غیرنظامی در مقابل نیروی اشغالگر قرار می‌گیرند، ارتش‌های قدرتمند ناپلئون و نازیسم هیتلری هم که باشند، از پای می‌آیند و شکست می‌خورند.

سرنوشت واحدهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله لبنان در سوریه نیز جز شکست چیزی نخواهد بود. از همین روست که روزانه ده‌ها تن از آن‌ها کشته می‌شوند. لذا در مرحله‌ای گسیل نیروی نظامی برای حفاظت از اسد، در محدوده کنونی کفایت نخواهد کرد. نیروهای بیشتر و ورزیده‌تری لازم است. تازه‌ترین اخبار و گزارشات حاکی است که روسیه قصد دارد ۱۵۰ هزار نیروی زمینی به سوریه گسیل کند. اگر این اقدام عملی گردد، روسیه وارد باتلاقی خواهد شد که به سادگی نمی‌تواند از آن خارج شود. چراکه از یکطرف باید با ده‌ها گروه مسلح در سراسر سوریه درگیر شود و از سوی دیگر قدرت‌های امپریالیست رقیب روسیه و دولت‌هایی که دورتادور سوریه را گرفته‌اند، تمام امکانات نظامی و مالی خود را برای شکست روسیه به کار خواهند گرفت.

معلوم نیست که روسیه تا چه حد از شکست‌های امپریالیسم آمریکا در افغانستان و عراق چیزی آموخته باشد، چون وقتی‌که پای منافع اقتصادی و سیاسی قدرت‌های امپریالیسم در میان باشد، گاه قدرت‌های امپریالیست را به‌اجبار وارد درگیری‌های نظامی ناخواسته هم خواهد کرد.

وضعیت خاورمیانه کنونی، بحران و ازهم‌پاشیدگی آن به درجه‌ای است که هیچ قدرت امپریالیستی قادر نیست، اوضاع را تحت کنترل درآورد. از همین رو است که امروزه حتی

امپریالیسم آمریکا به‌سادگی حاضر نیست در حمایت از دولت‌ها و گروه‌های طرفدار خود در جنگ با داعش، واحدهای نظامی زمینی گسیل دارد. لذا در جنگ با این گروه، استراتژی فتح سنگر به سنگر را توسط متحدان خود در دستور کار قرار داده که این متحدان، نقش پیاده‌نظام را بازی می‌کنند. این استراتژی در جنگ علیه داعش تا جایی موفقیت داشته که بمباران مواضع داعش همراه با تسلیح و سازمان‌دهی مردم خود شهر و منطقه در جنگ بر روی زمین بوده است. از همین روست که کردهای عراق و سوریه توانستند، داعش را در برخی شهرها شکست دهند و به عقب‌نشینی وادارند. اما بمباران‌های پرحجم بمبافکن‌های آمریکایی نتوانست کمکی به ارتش عراق برای باز پس گرفتن برخی شهرهای اشغالی توسط داعش بکند، از آن‌رو که مردم این شهرها اگر هم از داعش حمایت نکنند، از نیروهای مسلح ارتش عراق و شبه‌نظامیان شیعه حمایت نکردند. حتی در برخی شهرها که ارتش عراق توانست داعش را به عقب‌نشینی وادارد، داعشیان مجدداً آن‌ها را به تصرف خود درآورده‌اند. بنابراین مادام که مردم مناطق و شهرهای تحت تصرف داعش، خودشان علیه داعش و دیگر گروه‌های مسلح و اسلام‌گرا نجنگند، هیچ بیماری قادر نیست، آن‌ها را شکست دهد یا آن‌گونه که رئیس‌جمهور فرانسه وعده می‌دهد، نابود کنند.

وضعیت در سوریه بسیار پیچیده‌تر از عراق است. رژیم سوریه جز یک دار و دسته محدود نیست. اکثریت بزرگ مردم سوریه علیه رژیم این کشورند. در تمام شهرها و مناطق سوریه مردم مسلح‌اند، هر شهر و منطقه‌ای در دست یک یا چند گروه مخالف رژیم است. این گروه‌ها که عموماً اسلام‌گرا و مرتجع‌اند، از حمایت مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌های امپریالیست، به‌ویژه قدرت‌های منطقه‌ای برخوردارند. جنگ داخلی سوریه از آنجایی‌که به یک جنگ و نزاع فرقه‌ای و مذهبی میان شیعه و سنی نیز تبدیل شده است، کانونی برای جلب و جذب هزاران اسلام‌گرا از سراسر جهان شده است.

کشوری که به این مرحله از ازهم‌گسیختگی رسیده باشد، هیچ راحل فوری نخواهد داشت. نه توافقات قدرت‌های امپریالیست راحلی بر ازهم‌گسیختگی و جنگ داخلی در این کشور است و نه دخالت نظامی گسترده‌تر آن‌ها می‌تواند چارساز باشد. میلیون‌ها تن از مردم سوریه آواره شده‌اند، صدها هزار تن کشته و معلول شده‌اند و از سوریه چیزی جز شهرهای ویران باقی نمانده است.

دخالت‌های روزافزون قدرت‌های امپریالیست، له یا علیه رژیم اسد، جز بحرانی‌تر شدن اوضاع در این کشور، تشدید جنگ‌ها و تداوم بیشتر جنگ داخلی ارتجاعی، نتیجه‌ای به‌بار نخواهد آورد. در پی روسیه، فرانسه نیز دامنه مداخلات نظامی خود را در سوریه بسط داده است. دولت انگلیس هم برای ورود به ماجرا لحظه‌شماری می‌کند. آمریکا نیز که از آغاز حضور پررنگی داشته است. همه این‌ها که منافع کاملاً متضادی دارند، می‌کوشند این منافع و اهداف متضاد را زیرپوشش مبارزه علیه داعش و تروریسم پنهان دارند. آن‌ها یکبار به نام مبارزه با دیکتاتورها و آوردن "دمکراسی" فاجعه‌ای به بار آوردند که یکی از نتایج آن اوضاع کنونی خاورمیانه، رشد

بخشنامه دادگستری خوزستان، التیماتوم سرمایه به طبقه کارگر

طرح پاره‌ای انتقادات، دادگستری خوزستان را متوجه "ایرادات حقوقی" بخشنامه سازند. دیگرانی نیز با استناد به مقاله‌نامه‌های سازمان جهانی کار و فلان ماده قانون اساسی در مورد تجمع، تلاش کردند دادگستری خوزستان را، به "تعارض" بخشنامه‌اش با "ضوابط قانونی" توجه دهند! در یک جمله، تلاش زیادی بعمل آمد تا در پس یک رشته مجادلات "حقوقی" و "قانونی" پیرامون بخشنامه و مفاد آن، اصل ماجرا، یعنی تشدید آگاهانه و سیستماتیک سیاست سرکوب و استثمار و بی‌حقوقی طبقه کارگر و قربانی ساختن کارگران پتروشیمی منطقه ماهشهر در پیشگاه سرمایه‌داران داخلی و شرکای خارجی آن‌ها که هر روز و هر هفته، بر فرش قرمزی که کابینه حسن روحانی پهن کرده پای می‌نهند، پنهان بماند!

امروز اما هر کارگری ولولبایک آگاهی متوسط می‌داند که موضوع ابداء، این‌گونه نیست که دادگستری خوزستان این را نمی‌دانسته یا نمی‌داند که کارگران مناطق آزاد اقتصادی از جمله کارگران مجتمع‌های پتروشیمی بندر امام، مشمول قانون کار نیستند، بلکه تحت پوشش قانون خاصی به نام "مقررات اشتغال نیروی کار در مناطق ویژه اقتصادی" قرار دارند که فصل چهارم آن مواد ۲۹ الی ۳۶ به مساله اختلاف میان کارگر و کارفرما اختصاص دارد و در آن تصریح شده است که هرگونه اختلافی که از طریق سازش میان کارگر و کارفرما حل نشود، به مرجع حل اختلاف که هیاتی است مرکب از نماینده کارفرما، نماینده کارگر و نماینده سازمان مناطق آزاد (در منطقه) واگذار می‌شود. یا حتی اگر هم زیر پوشش قانون کار می‌بودند، باز هم حل اختلاف برعهده هیاتی مرکب از یک نماینده وزارت کار، یک نماینده کارگر و یک نماینده مدیران صنایع به انتخاب انجمن صنفی کارفرمایان است که جزئیات آن در فصل نهم قانون کار مواد ۱۵۷ الی ۱۶۶ مشروحا توضیح داده شده است و در حال نه در قانون کار و نه در مقررات اشتغال نیروی کار در مناطق ویژه اقتصادی، هیچ جایی و هیچ مجوزی برای ورود دادگاه‌های عمومی به این موضوع وجود ندارد.

این‌ها البته نکاتی نیستند که مسئولین دولتی، دادگستری خوزستان که شعبه‌ای از قوه قضایی و جزء مهمی از دستگاه سرکوب دولتی‌ست، از آن بی‌اطلاع باشند. این موضوع نیز به تجربه و به کرات ثابت شده است که هر آینه منافع طبقه حاکم ایجاب کند، مسئولین و نهادهای حکومتی حتی قوانین خود را نیز زیر پا می‌گذارند یا چنانچه نیاز باشد فوراً قوانین جدیدی وضع می‌کنند. در حال اما طبقه استثمارگر حاکم اراده خود را، مستقل از آن‌که در چه زورق قانونی پیچیده شده یا نشده باشد، اعمال می‌کند. امروز که سرمایه شمشیر از رو بسته و کارگزاران فوق العاده بیرحمی را به خدمت گرفته است، نه فقط بر شیپور سرکوب حد اکثر می‌دمد و هر لحظه به روی طبقه کارگر شمشیر می‌کشد، بلکه هر جا

لازم آید، قوانین نهاد های رسمی خود را نیز به یک ضرب دو نیم می‌کند. این واقعیتی است انکار ناپذیر که اعتصابات کارگری در مقیاس تمام کشور و در استان خوزستان پیوسته در حال گسترش است. کارگران پتروشیمی، به عنوان یکی از بخش‌های پیشرو طبقه کارگر اعتصابات و اعتراضات پرشوری را به‌ویژه برای برچیده شدن شرکت های پیمانکاری سازمان داده و نقش برجسته‌ای در اعتلای جنبش کارگری داشته‌اند. اتحاد کارگران در پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر در یک سال اخیر از استحکام بیشتری برخوردار شده و اعتصاب هماهنگ مجتمع پتروشیمی‌های اروند، تندگویان، فجر، فارابی، در مهرماه سال جاری آرامش سرمایه‌داران و دولت آن‌ها را برهم زده و به عاملی تهدید کننده در کل استان خوزستان تبدیل شده است. دادگستری خوزستان، با سراسیمگی و صدور بخشنامه‌ی منع اعتراض و اعتصاب در پتروشیمی‌های منطقه بندر امام، بر این خیال است که برهم زندگان آرامش سرمایه‌داران را سر جای خود بنشانند و از تسری اعتصابات و اتحاد و هماهنگی آنان به دیگر بخش‌های کارگری در استان جلوگیری بعمل آورد.

بخشنامه دادگستری خوزستان، جزئی جداناپذیر از سیاست‌ها و برنامه‌های عمیقاً ضدکارگری رژیم و در ادامه تعرضات طبقه سرمایه‌دار علیه حقوق و معیشت طبقه کارگر است. روحانی و مجموعه کابینه وی که مجریان بی‌چون و چرای سیاست‌های انحصارات مالی بین‌المللی‌اند، با اجرای گسترده سیاست‌های اقتصادی موسوم به نئولیبرال، تمام هم خود را صرف تشدید سرکوب و استثمار و بی‌حقوقی طبقه کارگر نموده‌اند. در پرونده کابینه حسن روحانی، که راست‌ترین جناح بورژوازی را نمایندگی می‌کند و بی‌رحم‌ترین نمایندگان و سخنگویان سرمایه در آن گرد آمده‌اند، تا جایی که به طبقه کارگر ایران برمی‌گردد، جز تعرضات پی‌درپی علیه این طبقه، جز سیاست تشدید سرکوب و استثمار و بی‌حقوقی، و جز تحمیل فقر و گرسنگی کشنده بر کارگران، چیز دیگری وجود ندارد.

همه کارگران ایران به ویژه بخش پیشرو آن، این موضوع را می‌دانند که؛ طرح شکایت کارفرما از کارگر اعتصاب کننده به دادگاه، احضار و بازداشت و ارباب و محاکمه فعالان اعتصاب، اخراج و حبس این دسته از کارگران، در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی باب شد و به صورت رسمی درآمد. اگر که در آغاز، کارگری در این یا آن کارخانه منفرد و بعد از شکایت کارفرما به دادگاه احضار می‌شد، اما این پدیده به سرعت به روش عمومی و روتین برخورد سرمایه‌داران و طبقه حاکم با کارگران اعتصاب کننده در سرتاسر کشور تبدیل گردید. حذف قوانین ناظر بر اختلاف کارگر و کارفرما یا دور زدن آن و ورود دادگاه‌های عمومی به این عرصه، جزء سیاست‌های برنامه‌ریزی شده دولتی‌ست که تأمین کار ارزان و کارگر بی‌حقوق

و خاموش، اجبار نیروی کار، به کار در شرایط دشواری که با کار در شرایط بردگی پهلو می‌زند، از اهداف اصلی آن بوده است. کابینه حسن روحانی بسیار آگاهانه و فکر شده، برای تأمین نیروی کارمفت و ارزان و برای تأمین سود حداکثر سرمایه، پای دادگاه های عمومی را به اختلاف میان کارگر و کارفرما کشاند تا با اعمال قوه قهریه دستگاه قضائی، جلوی واکنش اعتراضی کارگران را بگیرد و طبقه کارگر ایران را مرعوب سازد. چنین است که در پی شکایت کارفرمایان، مدیرعامل‌ها و مدیران و روسای شرکت‌ها و کارخانه‌ها، تنها در یک دوره یک ساله از آبان ۹۲ تا مهر ۹۳، ده‌ها تن از فعالان و سازمان‌دهندگان اعتصاب در صنایع فولاد، نوب‌آهن، معادن سنگ‌گرو، کوشک، طرزه، چشمه بودند، مس خاتون آباد، پالایشگاه آبادان، لوله‌سازی، پلی‌اکریل، سیمان سپاهان، لوشان واصطهبیان، کاشی‌سازی ها، خودروسازی ها و برخی دیگر از کارخانه‌ها به دادگاه‌های عمومی رژیم احضار شدند و به "جرم" "اغتشاش" و "اخلال در نظم" مورد محاکمه و ارباب و تهدید قرار گرفتند و یا حبس و اخراج شدند. در معدن سنگ آهن بافق، پس از شکایت فرماندار که بعد اعلام کرد شاکی اصلی نه شخص وی، که خود دولت بوده است، ۹ کارگر در ۱۳ بهمن ۹۳ به دادگاه احضار شدند تا دولت از ۵۰۰۰ کارگری که به خود جرات داده بودند با دو اعتصاب یکپارچه و بزرگ چند ده روزه، نسبت به یکی از سیاست‌های اصلی آن یعنی خصوصی‌سازی، اعتراض کنند، انتقام بگیرد و کارگران را منکوب سازد. سرمایه و دولت ارتجاعی و سرکوبگر پاسدار منافع آن که مصمم بود پیکر زخمی طبقه کارگر را زیر سر نیزه لت و پار کند، حتی به این هم اکتفا نکرد و علاوه بر بازداشت و ارباب و حبس فعالان اعتصاب، علاوه بر احکام و مجازات‌های پیشین، برای آن‌ها حکم شلاق نیز صادر کرد تا با سلطور مجازات اسلامی، کارگران را از هرگونه اعتراض و اعتصاب منصرف سازد. در پتروشیمی رازی، پس از اعتصاب یکپارچه کارگران و شکایت کارفرما، ۸ کارگر این مجتمع به دادرسی عمومی ماهشهر احضار شدند. بعد از محاکمه کارگران در دادگاه عمومی ماهشهر در ۲۴ شهریور ۹۳، ۴ نفر از کارگران به اتهام "اخلال در نظم" هر کدام به ۶ ماه حبس و ۵۰ ضربه شلاق محکوم شدند. صدور حکم شلاق برای کارگران مبارز و پیشرو پتروشیمی رازی نیز یک اقدام منفرد و تصادفی صرفاً به منظور ارباب کارگران این پتروشیمی نبود. بلکه صدور حکم شلاق نیز، جزء دیگری از سیاست سیستماتیک تشدید سرکوب طبقه کارگر بوده است که دستگاه قهر و سرکوب دولتی با اجرای آن در پتروشیمی رازی، می‌خواست دردل کارگران تمام پتروشیمی‌های منطقه رعب و هراس بیاندازد و در ضمن ارزیابی دقیق‌تری از زمینه‌های پذیرش آن و عکس‌العمل جامعه بدست آورد تا این مجازات اسلامی دوران های برده‌داری و ارباب رعیتی را به سایر پتروشیمی ها و به هر کارخانه و موسسه‌ای که کارگران بطور متشکل و متحد و با سازماندهی اعتصاب یکپارچه وارد میدان نبرد با سرمایه‌داران و

بخشنامه دادگستری خوزستان، التیماتوم سرمایه به طبقه کارگر

کمک های مالی

کاتادا- ونگور	لاکومه	۵۰دلار
	نرگس	۱۰دلار
	نقیسه ناصری	۲۰دلار
	دمکراسی شورائی ۱	۱۰۰دلار
	دمکراسی شورائی ۲	۱۰۰دلار

آمریکا	تلویزیون دمکراسی شورایی	۵۰ دلار
--------	-------------------------	---------

سوئیس	علی اکبر صفایی فراهانی	۳۰ فرانک
	سیامک اسدیان (اسکندر)	۴۰ فرانک
	حمید اشرف	۳۰ فرانک
	محمد کاسهچی	۵۰ فرانک
	امیر نبوی	۵۰ فرانک

دانمارک	هوشنگ احمدی	۲۰۰ کرون
	دکتر نریمپسا	۲۰۰ کرون

اداره کار مسئول پیگیری مطالبات کارگران بندر امام باشند و نتایج پیگیری‌ها و صورت جلسات مذاکرات با کارگران را به دادگاه جهت صدور حکم منتقل کنند" در هر حال این شواهد و تلاش‌ها، فرضیه فوق را تقویت می‌کند.

اما صرف‌نظر از نقشه‌های شوم طبقه حاکم و بازوان اداری و تشکیلاتی آن، اساس قضیه این است که اعتصابات کارگری در سراسر کشور در حال افزایش است. جمهوری اسلامی با تشدید سرکوب سیستماتیک کارگران و تحمیل بی‌حقی مفرط بر آنان، در واقع پیام‌های دل‌پذیر و سوسه کننده‌ای برای سرمایه‌داران به‌ویژه از نوع خارجی آن، به منظور سرمایه‌گذاری در مناطق آزاد اقتصادی و برای استثمار بی‌حد و حصر کارگران می‌فرستد و بدینوسیله به آنان اطمینان می‌دهد که کارگران در این جا حق اعتراض ندارند، حق تجمع و اعتصاب ندارند و هر کارگری که از این قانون سرپیچی کند، سروکارش با دادگاه‌های اسلامی و مجازات‌های اسلامی از نوع حبس و شلاق است!

اما طبقه کارگر ایران هیچ‌گاه و در هیچ شرایطی منتظر نمانده است اول کسی حق اعتراض و اعتصاب به وی اعطا کند تا بعد دست به اعتراض و اعتصاب بزند. بنابر این، چنان‌که تعرضات پیشین طبقه حاکم از نمونه بازداشت و احضار و محکمه‌فله‌ای کارگران و حکم حبس و شلاق نتوانست طبقه کارگر را مرعوب سازد، بخشنامه دادگستری خوزستان یا التیماتوم سرمایه نیز نمی‌تواند سدی در برابر رشد مبارزات و اعتصابات کارگری ایجاد کند و مانع اعتلای جنبش طبقاتی کارگران شود.

را به برخورد سخت دستگاه قضائی تهدید کرده است، در واقع ادامه همین روند و ادامه سیاست‌های سیستماتیک ضد کارگری کابینه روحانی و برای مقابله با اعتصابات فزاینده کارگری‌ست.

بخشنامه دادگستری خوزستان علیه کارگران پتروشیمی‌های بندر امام، چنان‌که پیش از این اشاره شد، واکنشی در برابر اعتصاب متحدانه سه مجتمع پتروشیمی اروند، تندگویان و فجر بود. در سه دهه اخیر، این نخستین بار بود که چنین اتحاد و پیوندی در این ابعاد میان چند پتروشیمی بوجود آمده و کارگران پیشرو این واحدها توانسته بودند با ایجاد پیوند و ارتباط میان خود، اعتصاب همزمان در چند واحد پتروشیمی را سازمان دهند و متحداً به مقابله با کارفرما و حامیان آن برخیزند.

اعتصاب فراواحدی و فراکارخانه‌ای در ادامه خود می‌توانست به سایر پتروشیمی‌های منطقه گسترش یابد و یا به الگوی کارگران نفت و گاز و دیگر رشته‌های تولیدی و خدماتی در کل استان مهم خوزستان که از موقعیت حساسی برخوردار است، تبدیل گردد و شاه‌رگ حیاتی رژیم را قطع کند. چنین بود که دستگاه قضائی به عنوان جزء مهمی از دولت پاسدار منافع سرمایه و نظم موجود، وارد میدان شد، به طبقه کارگر التیماتوم داد و هر گونه اعتصاب و تجمع کارگران پتروشیمی‌های منطقه را ممنوع اعلام کرد.

اما در ارتباط با صدور بخشنامه دادگستری خوزستان، نکته دیگری را که می‌توان به آن اشاره کرد، ویژگی پتروشیمی‌ها به لحاظ گستردگی و سازماندهی اعتصاب در آن‌هاست. اعتصاب در یک یا چند واحد توسط کارگران پیشرو و آگاهی که از نزدیک همدیگر را می‌شناسند و به یکدیگر اعتماد دارند، با هوشیاری و تلفیق مناسبی از کار علنی و مخفی، سازماندهی و رهبری می‌شود. اگر که دستگاه سرکوب و پلیسی رژیم، به فرض به یک شکل علنی و فعالان آن از نوع سندیکای شرکت واحد دسترسی دارد و هر لحظه می‌تواند فعالان علنی آن را بازداشت کند و اعتصاب در آن واحد را بخواباند، اما در پتروشیمی‌ها که بسیار گسترده هستند، دستگاه سرکوب و پلیسی نمی‌تواند شکل خاصی را متهم کند و با دستگیری و بازداشت چند نفر، غائله را بخواباند. از این رو بعید نیست که یکی از اهداف جانبی صادرکنندگان بخشنامه، کشتاندن کارگران پیشرو به مدار فعالیت‌های صرفاً علنی و قانونی باشد تا اعتراضات کارگران را به مسیری قانونی و قابل کنترل بینانند. ظاهراً اداره کار و دادگستری و برخی از به اصطلاح نمایندگان کارگران، در صدد هستند تلاش‌هایی را در این زمینه انجام دهند. چنان‌که چند روز بعد از انتشار بخشنامه دادگستری خوزستان، ایلنا ۳/۹/۹۴ از احتمال برگزاری یک جلسه در اداره کار با حضور "نمایندگان کارگران" خبر داد و نوشت "در این جلسه قرار است در رابطه با این بخشنامه مذاکره شود طرحی در دستور کار قرار بگیرد که بر اساس آن، یک نماینده دادگستری و یک نماینده

رژیمشان می‌شوند و چنگ در چنگ آن‌ها می‌افکنند، تعمیم دهد. از پی این رویداد بود که ۳۰ کارگر معدن سنگ آهن چادرملو نیز به خاطر سازماندهی و رهبری اعتصابات گسترده و یکپارچه در این معدن، به دادگاه احضار شدند و ۵ تن از آنان هر کدام به یک سال حبس تعزیری و شلاق محکوم شدند.

پاسداران نظم موجود و کابینه ضدکارگری روحانی که جزئی از همین پاسداران و دستگاه سرکوب است، به موازات گسترش اعتصابات کارگری از یک سو، و پیشرفت مذاکرات و توافق هسته‌ای از سوی دیگر بر دامنه اقدامات سرکوب‌گرانه خود علیه کارگران افزودند. محاکمات پی در پی فعالان اعتصاب، تهدیدات مکرر و مستمر کارگران مبارز، توسل آشکار به قوه قهریه و صدور حکم حبس و شلاق هنوز کافی نبود و باید با اخراج رهبران و فعالان اعتصاب تکمیل می‌شد.

تنها در فاصله هشت ماه (اول فروردین تا اول آذر ۹۴) نزدیک به ۲۰۰ فعال اعتصاب، فقط به خاطر سازماندهی و رهبری اعتصابات از کار اخراج شده‌اند. در معدن زغال‌سنگ سرخس ۴ کارگر اخراج شده‌اند، معدن انومالی ۱۳ کارگر، کارخانه ضرب سکه مس باهنر یک کارگر، کاشی سازی تبریز ۴ کارگر، کاشی گیلانا حداقل یک کارگر، لوله و نورد صفا ۱۱ کارگر که دو نفر از آن‌ها نماینده کارگران بوده‌اند، لوله‌سازی خوزستان ۶ کارگر، ایران برک ۱۸ کارگر که سه نفر از آن‌ها نماینده کارگران بوده‌اند، فولاد و چدن درورد ۴ کارگر، سیمان داراب یک کارگر که نماینده کارگران بوده است، سیمان ششمستان ۲ کارگر، کشتارگاه سپهر ۳ کارگر، کارخانه قفل‌کار یک کارگر، شرکت سپینتا که در مناطق نفت‌خیز جنوب فعال است ۳۰ تا ۴۰ کارگر، پتروشیمی رازی یک کارگر، پتروشیمی فراورش یک کارگر، شیشه آبگینه ۲۰ کارگر، شرکت میلمان آزادگستر گیتی ۷ کارگر، پارس خودرو و سایپا ۲۴ تا ۴۰ کارگر، کارخانه تولید سیم و کابل استان یزد یک کارگر که نماینده کارگران بوده است، شرکت جهاد نصر اصفهان ۱۸ کارگر، مس سرچشمه ۵ کارگر.

تمام این کارگران به اتهام "اغتشاش" و "اخلال در نظم" و در واقع به خاطر فعالیت آگاه‌گرانه و سازماندهی اعتصاب و اعتراض کارگری از کار اخراج شده‌اند. هر چند بساط اخراج هر کارگر معترض و اعتصاب‌کننده با اخراج فعالان و سازماندهندگان اعتصاب، همواره در سرمایه‌داری حاکم بر ایران پهن بوده است، در سال‌های اخیر اما این گونه اخراج‌ها رونق بیشتری گرفته است. تحمیل قراردادهای کار بر کارگران عسولیه که در یکی از بندهای آن به صراحت قید شده هر کارگر اعتصاب‌کننده بدون پرداخت حق و حقوق اخراج می‌شود، نمونه دیگری از همین تلاش‌هاست. بخشنامه جدید دادگستری خوزستان نیز که در آن هرگونه تجمع و اعتصاب کارگران پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر "اخلال در نظم شرکت‌های پتروشیمی" قلمداد شده و در آن چند بار کارگران پتروشیمی



پاسخ به خشونت و تبعیض علیه زنان، مبارزه است

در مهر ماه، دو دختر دو سال و نیم و پنج ساله در هند مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند. (طبق آمار دولتی در سال گذشته میلادی بیش از ۲ هزار زن و دختر در دهلی مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. به گفته دولت هند آمار غیر رسمی از این رقم فراتر است)

شورای ریش سفیدان روستایی در ایالت اوتار پرادش هند دو دختر ۱۵ و ۲۳ ساله را به جرم فرار برادرشان با یک زن از کاست بالاتر به تجاوز گروهی محکوم کرد (۹ شهریور) تخمین زده می‌شود بیش از ۳۵ درصد زنان در سراسر جهان مورد خشونت جسمی یا جنسی قرار گرفته‌اند. خشونت‌هایی که به صدمات جسمی، روانی و عاطفی کوتاه و درازمدت و گاهی مرگ می‌انجامند. بیش از ۷۰ درصد این خشونت‌ها توسط شوهر، شریک زندگی یا نزدیکان اعمال شده است.

۱۲۰ میلیون دختر در طول زندگی خود توسط شوهر، شریک زندگی یا دوست پسر کنونی یا سابق وادار به سکس اجباری شده‌اند.

در اکثر کشورها کمتر از ۴۰ درصد زنان در جستجوی کمک برمی‌آیند و اکثر آنان به خانواده و دوستان روی می‌آورند. در تمامی کشورها تعداد زنانی که به پلیس مراجعه می‌کنند کمتر از ۱۰ درصد است. شاید بخشی از علت، پذیرش اجتماعی خشونت علیه زنان است. در بسیاری از کشورها زنان و مردان فکر می‌کنند در شرایط خاصی کتک زدن زن پذیرفتنی است. ۴۲ درصد از این خشونت‌ها به مجروح شدن زنان می‌انجامد و ۳۸ درصد قربانیان قتل‌های خانوادگی زنان‌اند. - زن جوانی در تهران با تازیه‌های شلنگ گاز توسط شوهر به قتل رسید (۴ آذر)

۷۰۰ میلیون زن در سنین زیر ۱۸ سالگی ازدواج کرده‌اند. از این آمار ۲۵۰ میلیون نفر زیر سن ۱۵ سالگی بوده‌اند.

- بیش از نیمی از قربانیان تجارت انسان، زنان بالغ‌اند. اما روی مهرفته ۷۰ درصد از آمار تجارت انسان به زنان و دختران در مجموع تعلق دارد. و بیش از دو سوم کودکان مورد تجارت را دختران تشکیل می‌دهند.

- یک نفر از هر ۱۰ زن ساکن اتحادیه اروپا از ۱۵ سالگی در فضای مجازی (ای - میل، اس ام اس، شبکه‌های اجتماعی) مورد آزار و اذیت واقع شده است.

- سالانه ۲۴۶ میلیون دختر و پسر در مدارس به نوعی مورد آزار قرار می‌گیرند.

خشونت علیه زنان، امری ست جهانی و فراگیر. اما، در برخی از کشورها، شدت بیشتری می‌گیرد. اعتقاد به شرافت خانوگی و نجابت، ایدئولوژی‌های مردسالارانه و قوانین ناکافی علیه خشونت جنسی از جمله مواردی هستند که بر تشدید خشونت علیه زنان تأثیر مستقیم دارند. حداقل در ۱۱۹ کشور قوانینی علیه خشونت خانگی به تصویب رسانده‌اند. ۱۲۵ کشور قوانینی علیه آزار جنسی و ۵۲ کشور قوانینی علیه تجاوز در روابط زناشویی دارند. اما بدین معنا نیست که همه قوانین با استانداردها و

توصیه‌های بین‌المللی تطابق دارند، یا به اجرا درمی‌آیند.

- دو هفته پیش دختری به اسم رخسانه در ولایت غور افغانستان به جرم "زنا" سنگسار شد. پیش از آن هم یک محکمه شهری برای دختر جوان دیگری حکم سنگسار صادر و اجرا کرده بود. (۱۶ آبان)

به جز مصدومیت و مرگ، خشونت علیه زنان خطرات مخرب دیگری در پی دارد، از جمله خودکشی، بارداری ناخواسته، سقط جنین، ابتلا به بیماری‌های زنان و بیماری‌های عفونی از جمله اچ آی وی، ابتلا به بیماری‌های روانی همچون افسردگی، بدخواهی، اختلال در تغذیه و اختلالات عاطفی. حتا کودکانی که شاهد خشونت خانگی‌اند از عواقب آن در امان نیستند و دچار اختلالات رفتاری و عاطفی می‌شوند.

ویژگی‌هایی خاصی مانند گرایش جنسی یا تعلق قومی، درگیری‌های داخلی بر دامنه خشونت علیه زنان می‌افزاید.

- داعد ۵ تا ۷ هزار زن ایزدی را ربوده است (مرکز مدیریت بحران سنجان)

تحقیقی در سال ۲۰۱۴ نشان می‌دهد ۲۳ درصد زنان غیردگرجنس‌خواه در اتحادیه اروپا مورد خشونت جسمی یا جنسی از سوی هم مردان و هم زنان قرار گرفته‌اند. ۲۴ درصد زنان معلول یا بیمار توسط شریک زندگی خود مورد آزار قرار گرفته‌اند که این آمار در مورد زنان دیگر به ۱۹ درصد می‌رسد.

گفته می‌شود عواملی چند بر ژرفا و پهنای بروز خشونت به طور عام نقش دارند.

تحصیل: طبق آمار سازمان ملل متحد با آن که در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۲ درصد ثبت‌نام دختران و پسران در دبستان تقریباً یکسان است اما ۳۱ میلیون نفر از ۵۸ میلیون کودک بازمانده از تحصیل، دخترند. در دبیرستان، تفاوت آماری بالا می‌رود. به ویژه در برخی کشورهای آفریقایی، اقیانوسیه، جنوب و غرب آسیا. در دو دهه گذشته تعداد دختران و پسران دانشجو در تمام کشورها رشد کرده است. آمار رشد دختران از سال ۲۰۰۰ سرعت بیشتری داشته است.

تقریباً در تمامی کشورهای پیشرفته در سال ۲۰۱۲ تعداد دختران دانشجو بر پسران پیشی گرفته است. اما در نیمی از کشورهای در حال توسعه، مانند کشورهای واقع در صحرای بزرگ آفریقا، این آمار برای دختران ۲۰ درصد و برای پسران ۲۵ درصد است. با وجود این، در میان دختران و پسران دانشجو از نظر رشته تحصیلی با تفاوت زیادی مواجه‌ایم. تعداد فارغ‌التحصیلان دختر و پسر به ترتیب در رشته‌هایی مانند آموزشی ۱۸ درصد در برابر ۱۱ درصد، بهداشت و رفاه ۱۴ درصد در برابر ۷ درصد، علوم ۷ درصد در برابر ۱۲ درصد و در رشته‌های مهندسی، تولید و ساختمان ۲ درصد در برابر ۲۰ درصد است. این امر، بر فرصت اشتغال به ویژه در رشته‌های دارای درآمد بالا تأثیر می‌گذارد.

استقلال مالی و اشتغال: ساعات کار مردان و زنان برابر است با وجود این، با در نظر گرفتن کار خانگی این زمان برای زنان در کشورهای توسعه یافته به طور متوسط، ۳۰ دقیقه و در کشورهای در حال توسعه ۵۰ دقیقه بیشتر است. شکاف جنسیتی در بازار کار همچنان ادامه دارد

و رقم ۵۰ درصد زنان در برابر ۷۷ درصد مردان را نشان می‌دهد. مشارکت کلی زنان در سال ۲۰۱۵ در بازار کار کمتر از سال ۱۹۹۵ است. بیکاری در میان زنان یا مشارکت در کسب و کار خانوادگی بالاتر است. معنایش آن است که زنان درآمدی ندارند. در اقیانوسیه، صحرای بزرگ آفریقا، آسیای جنوبی، بین ۳۰ تا ۵۵ درصد زنان شاغل در کسب و کار خانوادگی شاغل‌اند. تعداد زنان در مشاغل نیمه‌وقت بیش از مردان است. مشاغلی با ویژگی‌هایی همچون دستمزد کمتر، امنیت شغلی کمتر و فرصت ناچیزتر برای شرکت در دوره‌های مهارت‌یابی و پیشرفت شغلی. حضور زنان در پست‌های تصمیم‌گیری نظیر قانون‌گذاری، سطوح مدیریتی کمتر است، اما در مشاغل خانگی تعدادشان پرشمارتر است که باز هم با دستمزد کمتر، ساعات کار بیشتر و فقدان تأمین اجتماعی همراه است. دستمزد زنان در تمامی بخش‌ها و مشاغل به طور متوسط کمتر از مردان است. در اکثر کشورها، زنان شاغل در مشاغل تمام وقت ۷۰ تا ۹۰ درصد مردان دستمزد می‌گیرند. رشد مشارکت زنان در بخش‌های غیررسمی اقتصاد، تشدید استثمار در مناطق آزاد تجاری و کارگاه‌های جهانی، اشتغال در رشته‌های خانگی، مهاجرت به کشورهای دیگر در جستجوی کار، اشتغال در کارهای سخت کشاورزی و این همه همراه با خشونت‌ها و آزارهای جسمی و جنسی در محیط‌های کار از دیگر عواملی است که بر وضعیت اقتصادی و سلامتی جسمی و روانی زنان تأثیرات منفی می‌گذارد.

در کشورهای در حال توسعه، قوانین و رسوم مانع دسترسی زنان به زمین و سایر دارایی‌های می‌شود. در تقریباً یک سوم این کشورها، حق ارث‌بری مساوی برای زنان وجود ندارد. و در نیمی از کشورها سن تبعیض‌آمیز علیه زنان همچنان اجرا می‌شوند. در مجموع اکثریت زنان جهان، زنان همچنان از نظر اقتصادی به شوهر وابسته‌اند. امری که آنان را از نظر اقتصادی در رتبه فرودست‌تر و آسیب‌پذیرتر قرار می‌دهد.

در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بر اثر مبارزات جنبش‌های زنان و کارگری و سوسیالیستی، بسیاری از موانع حقوقی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی از سر راه زنان برداشته شده است. زنان از برابرحقوقی با مردان برخوردارند. از حمایت‌های اجتماعی و دولتی بهره‌مندند. مراکز مشاوره، حمایت‌های قانونی و نهادهای گوناگون دولتی و غیر دولتی حامی زنان وجود دارد. در نتیجه خشونت در این جوامع علیه زنان، به رغم کاهش چشمگیر، پایان نیافته است.

اگر در این کشورها، به رغم مبارزات و دستاوردها، خشونت علیه زنان، همچنان یکی از معضلات پابرجاست، می‌توان حدس زد وضعیت زنان در کشورهای در حال توسعه بر چه منوال است. کشورهای واقع در خاورمیانه یک نمونه از آن‌هاست.

مذهب، فرهنگ و سنت: در اکثر کشورهای این منطقه، وضعیت زنان در دهه‌های اخیر نه تنها پیشرفت چندانی نداشته، بلکه از بسیاری جنبه‌ها با پس‌روی نیز همراه بوده است. تجاوزهای نظامی دولت‌های غربی، جنگ، بروز

پاسخ به خشونت و تبعیض علیه زنان، مبارزه است

درگیری‌های داخلی، ناامنی و بی‌ثباتی و بیش از همه، رشد اسلام‌گرایی و ظهور دولت‌های مذهبی از عوامل این پس‌روی هستند. اگر پیش از این، تار و پود عقب مانده‌ی مناسبات اجتماعی، فرهنگ و سنن و اوسگرایی، زندگی را بر زنان سخت کرده بود، اکنون همراهی آنان با نفوذ و سلطه‌ی مذهب در برخی از کشورهای زنان را سده‌ها به عقب رانده است؛ و خشونت علیه زنان را از چارچوب‌های خانوادگی و اجتماعی، گاهی غیر قانونی و گاهی پنهان بیرون آورده و به خشونت قانونی و علنی دولتی فراروانده است. خشونت دولتی و سیستماتیک که تقریباً تمامی جنبه‌های حیات زنان را دربرمی‌گیرد و جامعه‌ی قانون بر تن پوشانده است. همچون در جمهوری اسلامی ایران که از حق انتخاب آزادانه پوشش، و حق زن بر بدن خود از جمله حق انتخاب شریک زندگی، حق سقط جنین و حق پیشگیری از بارداری را دربرمی‌گیرد و به عرصه‌هایی همچون تحصیل و کار و مشارکت سیاسی و اجتماعی و برخورداری از حقوق مدنی چون حق طلاق و حق انتخاب محل زندگی و حق مسافرت و غیره گسترش می‌یابد. نقض هر یک از این قوانین شرعی، مجازات‌هایی سنگین را به دنبال دارد؛ از سنگسار و شلاق گرفته تا جرمه و زندان. و تمام این قوانین متکی به قانون اساسی جمهوری اسلامی است که از "شرع اسلام" منشأ گرفته است. اگر در جایی نیز قوانین کافی وجود ندارد، از بخشنامه‌ها و آیین‌نامه‌ها مدد گرفته شده است.

تحقیر زنان در ایران، افزون بر توهین، ضرب و شتم و دستگیری زنان در کوچه و خیابان به بهانه‌های مختلف، در رسانه‌های عمومی و کتاب‌های آموزشی و سخنرانی‌ها و مقالات و مصاحبه‌های سران و آخوندهای رژیم رواج دارد. نه تنها در قوانین جمهوری اسلامی، از زنان هیچ‌گونه حمایتی نمی‌شود، بلکه بر خشونت علیه زنان چشم پوشیده می‌شود. در بسیاری موارد، مجرم از مجازات معاف است. اگر پیش از سلطه‌ی قوانین مذهبی، قتل زن تحت هر عنوانی جرم محسوب می‌شد، امروزه می‌توان زن را به اتهامات ناموسی به قتل رساند و از مجازات گریخت. اسیدپاشی‌های اصفهان که مجرمین (همان اوباش غیررسمی دولتی) هیچ‌گاه دستگیر نشدند، اما فعالین زنان و روزنامه‌نگاران و معترضین به این ناامنی‌ها دستگیر شدند، از نمونه‌هایی که بار دیگر رواداری سران جمهوری اسلامی نسبت به خشونت علیه زنان را نشان می‌دهد. گرچه نه اولین نمونه و نه تنها نمونه ضرب و شتم زنان در خانه، آزار جنسی در

روابط زناشویی و در کوچه و خیابان و محل کار، امری رایج گشته و اگر شکایتی هم بشود، نادیده گرفته می‌شود. در صورت تجاوز، به جز موارد محدود، بسیاری از زنان از ترس اتهام "زنا" و "برقراری رابطه خارج از زناشویی" سکوت پیشه می‌کنند. گذشته از خشونت‌های باندهای سازمان یافته رسمی و غیر رسمی علیه زنان، آزار و اذیت‌های روزمره‌ی خیابانی بخشی از زندگی هر زن ایرانی است. و این قصه سری دراز دارد.

در پایان بازگردیم به علت کاهش خشونت علیه زنان در کشورهای پیشرفته و افزایش خشونت در کشورهای تحت سلطه حکومت‌های مذهبی.

یکی از علل را می‌توان در جدایی دین از دولت و برابری حقوق یافت. هر چه این جدایی کامل‌تر باشد، زنان از حقوق بیشتری برخوردار می‌گردند. اما این جدایی، در خلأ و به یکباره به وقوع نبیوسته، بلکه حاصل مبارزات مستمر و پیگیر جنبش‌های کارگری و سوسیالیستی و زنان است. دستاوردهای امروزین زنان، که نزد نسل جوان کشورهای غربی بدیهی جلوه می‌کنند، محصول مبارزات طولانی جنبش‌های اجتماعی و به ویژه جنبش زنان‌اند. اگر خشونت علیه زنان در این کشورها از نظر قانونی جرم و از نظر اجتماعی یک ناهنجاری تلقی می‌شود، محصول تلاش‌های زنان نسل‌های قبل است که هم با نابرابری‌های حقوقی جنگیدند و هم به مقابله با هنجارهای عقب‌مانده اجتماعی رفتند.

اگر سازمان ملل در اکتبر ۱۹۹۷ روز ۲۵ نوامبر را به عنوان روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان پذیرفت، ثمره‌ی تلاش‌های گروه‌هایی از زنان است که در سال ۱۹۸۱ این روز را روز مبارزه با خشونت علیه زنان اعلام کردند. اگر آنان این روز را به عنوان روز مبارزه با خشونت علیه زنان برگزیدند، نتیجه‌ی فعالیت‌های سیاسی و سرسخت خواهران میرابال با رژیم دیکتاتوری جمهوری دومینیکن است که آنان را به سمبل مقاومت و مبارزه زنان تبدیل کرد. گرچه رژیم دیکتاتوری رافائل تراجیلو، در ۲۵ نوامبر ۱۹۶۰ این سه خواهر را به قتل رساند، اما خود نیز دیری نیابید یک سال بعد بر اثر مبارزات این خواهران مبارز و نیز سایر مبارزین آزادی‌خواه سقوط کرد. پس تنها با مبارزه‌ی روزمره و ریشه‌ای است که می‌توان خشونت علیه زنان را به معنای واقعی برانداخت.

پانویس:

* - آمار این مطلب برگرفته از "آمار زنان سازمان ملل متحد، ۲۰۱۵" و "سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۱۴" است.

خطرات بزرگتری در ...

وحشی‌گری اسلام‌گرایان و جنگ‌های داخلی است. معلوم است که ادعای مبارزه کنونی آن‌ها با داعش و تروریسم از طریق لشکرکشی‌ها و افزایش مداخلات نظامی نیز نهایتاً دست آورد مثبتی برای مردم منطقه خاورمیانه در پی نخواهد داشت، بالعکس اوضاع را وخیم‌تر خواهد ساخت. خاورمیانه امروز تبدیل به زرادخانه انواع و اقسام سلاح‌های قدرت‌های امپریالیست شده است. تقریباً تمام کشورهای منطقه تبدیل به پایگاه‌های نظامی آن‌ها شده‌اند. رقابت و نزاع این قدرت‌ها می‌تواند به جنگ‌های ویرانگر امپریالیستی بیانجامد که دامنه آن حتی فراتر از خاورمیانه باشد. حتماً هم ضروری نیست که یک‌چنین جنگی به شکل جنگ‌های جهانی اول و دوم رخ دهد، یا طرفین به سلاح اتمی متوسل شوند. جنگ‌های امپریالیستی می‌تواند به‌حسب شرایط مختلف اشکال مختلفی به خود بگیرد، اما ماهیت آن‌ها همواره یکی است.

واقعیت این است که قدرت‌های امپریالیست جز جنگ و ویرانی، تباہی، چپاول، غارت و استثمار برای مردم منطقه خاورمیانه دست آوردی نداشته‌اند. اگر در این منطقه، تروریسم و اسلام‌گرایی رشد کرده است، نتیجه سیاست‌های جنگ‌طلبانه و تجاوزگرانه قدرت‌های امپریالیست است. امثال گروه ارتجاعی داعش از درون اشغالگری امپریالیسم آمریکا در عراق سر برآوردند. امثال طالبان افغانستان، القاعده، جمهوری اسلامی ایران، محصول استراتژی کمربند سبز امپریالیسم برای مقابله با کمونیسم و چپ‌اند. اگر بخش بزرگی از مردم خاورمیانه و شمال آفریقا در جهل، ناآگاهی و خرافات اسلامی گرفتارند، محصول سرکوب جنبش‌ها و مطالبات آزادی‌خواهانه آن‌ها توسط امپریالیسم و طبقات حاکم بر این کشورهاست که با استقرار رژیم‌های دیکتاتوری عریان، مردم را در ناآگاهی و اسیر در چنگال خرافات مذهبی، نگه‌داشته‌اند.

اگر سراسر منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به یکی از کانون‌های اصلی بحران جهان سرمایه‌داری تبدیل شده است، نتیجه بن‌بست و بحران همه‌جانبه نظام سرمایه‌داری جهانی است که قادر نیست تضادهای لاینحل این نظام را حل کند و پاسخی برای فقر، بیکاری، گرسنگی میلیون‌ها انسانی داشته باشد که زندگی‌شان با فلاکت و بدبختی می‌گذرد.

سرمایه‌داری و امپریالیسم راحلی برای بحران منطقه خاورمیانه ندارند. معضل به سوریه و داعش، عراق، یمن، اسرائیل و فلسطین، محدود نیست. همه کشورهای این منطقه به اشکال مختلف در چنگال این بحران گرفتارند. گسترش دامنه مداخلات نظامی قدرت‌های امپریالیست و منطقه‌ای تنها نتیجه‌ای که در پی خواهد داشت وخامت بیشتر اوضاع، عمیق‌تر شدن بحران، افزایش نزاع‌های فرقه‌ای و جنگ و نزاع امپریالیستی است. هیچ‌چیز نمی‌تواند از وخامت بیشتر اوضاع در این منطقه جلوگیری کند و آن را دگرگون سازد، جز این‌که لاقل کارگران و زحمتکشان آن کشورهای منطقه که آمادگی بیشتری دارند، به‌ویژه، ایران و ترکیه برای دگرگونی وضع موجود اقدام کنند و بدیل سوسیالیستی را در برابر بدیل فاجعه‌بار و ویرانگر سرمایه‌داری قرار دهند.

**ستم و تبعیض بر پایه جنسیت
ملفا باید گردد**

شصت و دو سال پس از ۱۶ آذر سال ۳۲

— به پیش برمی‌دارد. معلمان و پرستاران نیز بارها دست به اعتراض زده و مبارزجویی خود را به رخ حاکمیت کشیده‌اند. کارگران، معلمان و پرستاران البته در این راه هزینه‌های زیادی را نیز داده‌اند. از اخراج تا دستگیری و روانه زندان شدن. حتا در زندان‌ها نیز ما شاهد مقاومت و اعتراض زندانیان سیاسی در اشکالی همچون اعتصاب غذا هستیم و در این مبارزه نیز زندانیان سیاسی هزینه‌های زیادی پرداخته‌اند. اما در این میان دانشگاه‌ها همچنان در خواب فرو رفته‌اند. این نکته نیز مهم است که خواب‌لودگی و سکوت دانشگاه‌ها درست در زمانیست که ظلم و بیداد حاکم بیش از هر زمان دیگری اکثریت بزرگ جامعه را تحت فشار قرار داده، و شرایط سیاسی خاصی، هم از نظر داخلی و هم از نظر خارجی بر فضای کشور حاکم است که شرایط را برای تحرک دانشگاه‌ها و دانشجویان آماده می‌کند. اما چرا این سکوت مرگبار!!؟

گروهی علت این سکوت را جو اختناق و سرکوب می‌دانند و بر این باور هستند که اگر خطر سرکوب و دستگیری دانشجویان را تهدید نمی‌کرد، وضعیت دانشگاه‌ها و جنبش دانشجویی این‌گونه نبود. اشتباه بودن این استدلال اما کاملا واضح است. اول این که اگر جو اختناق و سرکوب علت این بی‌تحرکی است، این جو برای کارگران، معلمان و پرستاران نیز هست، اما چرا ما شاهد اعتراضات وسیع آن‌ها هستیم؟! دوم این که تاریخچه جنبش دانشجویی نیز بر این استدلال خط بطلان می‌کشد و ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ خود نمونه بارزی از این تاریخچه مبارزاتی است که در شرایطی بسیار سخت (کمتر از ۴ ماه بعد از کودتای نظامی)، دانشجویان دست به اعتراض زده و ۳ نفر در این راه جان باختند.

بعد از آن نیز و به‌ویژه در دهه ۵۰ شاهد مبارزات چشمگیر دانشجویی هستیم، به نوعی که دانشجویان نقش برجسته‌ای در مبارزات آن دوره ایفا کرده و بخش بزرگی از زندانیان سیاسی را دانشجویان تشکیل می‌دادند. نه تنها در محیط دانشگاه که در سازمان‌های مبارز و انقلابی آن دوران از جمله سازمان چریک‌های فدایی خلق نیز حضور و نقش دانشجویان محسوس بود. روندی که تا تعطیلی دانشگاه‌ها توسط خمینی با عنوان "انقلاب فرهنگی" تداوم داشت.

اساسا تعطیلی دانشگاه‌ها در سال ۵۹ به دلیل ناتوانی رژیم در مقابله با جنبش دانشجویی و تأثیراتی بود که این جنبش بر دیگر گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی داشت. در دهه ۶۰ نیز گروه بزرگی از زندانیان سیاسی، دانشجو بودند و بسیاری نیز در این سال‌ها توسط جلاخان جمهوری اسلامی به دار آویخته شدند. بسیاری از دانشجویان در زیر شکنجه‌های وحشتناک جلاخان جمهوری اسلامی، حماسه‌هایی بزرگ آفرینند و در برابر تمام شکنجه‌ها ایستادند تا جان باختند. نقش برجسته جنبش دانشجویی در سال‌های ۴۰ و ۵۰ (به‌ویژه پس از حماسه سیاهکل) تا "انقلاب فرهنگی" خمینی، برگ زرینی از تاریخ جنبش دانشجویی است که دیگر تکرار نشد. سال‌هایی به

رنگ خون، سال‌هایی که جنبش دانشجویی بیشترین جان‌باخته و زندانی سیاسی را داشت. بنابر این هرگز نمی‌توان گفت که وجود اختناق و جو سرکوب مانع بروز اعتراضات دانشجویی می‌باشد.

البته نمی‌توان و نباید تأثیر سرکوب را نفی کرد اما سرکوب علت اصلی این خواب‌زدگی دانشگاه‌ها نبوده و نیست.

برای یافتن پاسخی به این سوال، ابتدا مناسب است تا به این سوال پاسخ داده شود که به‌رغم سرکوب رژیم، چرا ما روزانه شاهد اعتراضات و اعتصابات کارگری هستیم، یا در مورد معلمان و پرستاران؟!

واقعیت این است که طبقه کارگر، محرک‌هایی روشن و قوی برای اعتراض دارد و هیچ تهدیدی نمی‌تواند آن‌ها را از اعتراض باز دارد. این اعتراضات برخاسته از زندگی واقعی کارگران است. کارگرانی که وحتیباستثمار می‌شوند، کارگرانی که در خطر از دست دادن کار هستند، کارگرانی که ماه‌ها دستمزد دریافت نکرده‌اند، کارگرانی که به‌رغم کاری سخت و طولانی قادر به تأمین هزینه‌های زندگی خود نبوده و بارها خود، همسران و فرزندان‌شان گرسنه سر بر بالین گذاشته‌اند.

همین موضوع نیز کموبیش برای معلمان و پرستاران نیز صادق است. فشارهای خردکننده کار، در کنار فقر عامل اصلی این اعتراضات و محرک اصلی آن‌هاست. آن‌ها برای یک زندگی بهتر و یک زندگی انسانی مبارزه می‌کنند، چیزی که حکومت سرمایه‌داری حاکم بر ایران از آن‌ها دریغ کرده است.

اما محرک دانشجویان چیست؟ دانشجویان به نوعی در مشکلات صنفی و آموزشی که با آن روبرو هستند، منافع و علایق مشترکی دارند که البته باز در مورد هر دانشجویی متناسب با موقعیت طبقاتی خانوادگی او در عرصه‌هایی متفاوت است. برای مثال دانشجویی که از طبقات مرفه می‌آید موقعیت‌اش با دانشجویی که از یک خانواده کارگری یا دیگر گروه‌های زحمتکش جامعه می‌آید فرق می‌کند و بنابر این برخوردش با برخی از مسایل و مشکلات صنفی با دانشجویی که از گروه‌های پایین‌تر جامعه می‌آید، می‌تواند متفاوت باشد. اما جدا از این موضوع، دانشجویان جزو جوانان جامعه و گروه‌های تحصیل‌کرده‌ی آن به‌حساب می‌آیند.

به دلیل همین دو مولفه، دانشجویان عموما نسبت به مسایل سیاسی و اجتماعی حساس هستند. در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری نیز ما شاهد این روحیه در میان دانشجویان هستیم و حتا در میان همین کشورها نیز رادیکالیسم در میان دانشجویان قوی است. این رادیکالیسم نه ناشی از جایگاه طبقاتی دانشجویان، بل‌که به دلیل موقعیت اجتماعی آنان است.

اما در ایران درست عکس این مسیر در سال‌های اخیر طی شده است. اگرچه در ابتدای دور جدید مبارزات دانشجویی که به‌ویژه از سال ۷۸ آغاز گردید، رادیکالیسم در آن مشاهده می‌شد، اما رفته رفته کم‌رنگ شد. به‌گونه‌ای که مبارزات دانشجویی حتا در دوره احمدی‌نژاد نیز از رونق

بیشتری نسبت به دوره ریاست جمهوری روحانی برخوردار بود.

دلیل این عقب‌گرد را نیز باید در ساختار طبقاتی جامعه دانست و نقشی که امروزه "اصلاح‌طلبان" حکومتی در فضای سیاسی و فرهنگی جامعه ایفا می‌کنند.

واقعیت این است که در هیچ دوره‌ای ما شاهد استنادی که تا این حد به تطهیر حاکمیت (و یا حداقل بخشی از آن) می‌پردازند در درون دانشگاه‌ها نبودیم. جریان اصلاح‌طلبی حتا توانسته است برخی از روشنفکران و نویسندگان را که نامی جز "واژه" برای آن‌ها تناسب ندارد، به خود جلب کند. روشنفکران و نویسندگانی که هر چند گاه در نشریات آن‌ها دست به قلم می‌برند و تنها هنرشان محکوم کردن کمونیست‌ها و لعنت فرستادن به آن‌هاست.

امروز بخشی از بورژوازی و خردبورژوازی مدرن مرفه که از نظر سیاسی طیف "اصلاح‌طلبان" نمایندگی آن‌ها را برعهده دارند با استفاده از تمامی امکاناتی که در اختیار دارند از جمله رسانه‌های داخلی و حتا رسانه‌هایی همچون بی‌بی‌سی و غیره که در عمل در خدمت تفکر آن‌ها قرار دارند، نقشی تأثیرگذار در فضای سیاسی جامعه پیدا کرده‌اند و به واسطه‌ی همین موقعیت که در عین حال با رشد موقعیت و جایگاه آن‌ها در ساختار طبقاتی جامعه نیز همراه شده است، توانسته‌اند تأثیرات مخرب خود را در فضای دانشگاه‌ها بگذارند.

تفکر "اصلاح‌طلبی" تلاش دارد تا با اشاعه بینش نئولیبرالیستی جنبش‌های اجتماعی را به مسیرهای قانونی هدایت کرده و از مبارزات فراقانونی که منجر به رشد رادیکالیسم در این جنبش‌ها می‌شود، جلوگیری کند.

این تفکر است که کاملا با سیاست‌های حاکمیت نیز همخوانی دارد. تلاش همین گروه برای محدود کردن مبارزات اخیر معلمان که با بی‌اعتنایی معلمان روبرو شد، یک نمونه روشن از همین سیاست است. این تلاش را "خانه کارگر" نیز به نمایندگی از این جریان در میان کارگران دارد که آن‌ها نیز تاکنون در مهار جنبش کارگری ناموفق بوده‌اند، هر چند که هم در میان معلمان و هم در میان کارگران (البته به میزانی کمتر) تأثیراتی از خود بر جای گذاشته و می‌گذارند که نباید از آن‌ها غافل ماند.

اما این تفکر یعنی تلاش برای محدود کردن اعتراضات و پیگیری خواست‌ها در چارچوب قانون، در دانشگاه‌ها توانسته است فعلا جواب بدهد.

این را هم باید اضافه کرد که در کنار استناد مزدور که امروز به وفور در دانشگاه‌ها یافت می‌شوند، استنادی که چه مستقیم و چه غیرمستقیم (با تأیید راحل‌های به اصطلاح اصلاح‌طلبانه) در خدمت رژیم حاکم قرار دارند، باید همچنین از مزدورانی که رژیم به عنوان دانشجو روانه دانشگاه‌ها کرده نیز یاد کرد. کسانی که تنها هدفشان از حضور در دانشگاه، در دست گرفتن فضای سیاسی دانشگاه است. همین حضور این گروه از به اصطلاح دانشجویان است که فضای سیاسی دانشگاه را بیشتر دو قطبی کرده است. یعنی در یک سوی مزدوران دست راستی که خود را سرباز ولی فقیه می‌دانند و در سوی دیگر دانشجویانی که

یادداشت‌های سیاسی

نظام سرمایه داری علیه طبیعت

بابک زنجانی آئینه ای تمام قد در مقابل جمهوری اسلامی

رسانه ها از کشف اختلاسی خبر دادند که رقم این اختلاس همه را به حیرت و داشت. اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی مه آفرید امیر خسروی و شرکا در دوران احمدی نژاد. اختلاسی که از آن به عنوان بزرگترین دزدی و فساد مالی در جمهوری اسلامی یاد شد. اختلاسی که در تیبانی مه آفرید با وزرای کابینه احمدی نژاد و در همدستی با مسئولان بانک صادرات و بانک ملی صورت گرفت. پرونده ای که در جریان دادگاه آن، یکی از متهمان اصلی این پرونده یعنی محمود رضا خاوری مدیر عامل بانک ملی ایران، به طور قانونی از کشور خارج و به کانادا گریخت.

پرونده اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی نیز همچون پرونده دزدی ۱۲۳ میلیارد تومانی برادران رفیق دوست و فاضل خداداد با اعدام شتاب زده مه آفرید خسروی در ۳ خرداد ۹۳ مختومه شد. دستگاه قضایی جمهوری اسلامی این بار نیز سعی کرد تا با اجرای حکم اعدام یک عنصر غیر حکومتی، جمهوری اسلامی را تیره و به زعم خود یک بار دیگر بر روی چاه متعفن نظام سراپا کندیده و فاسد سرمایه داری حاکم بر ایران موقتاً درپوش بگذارد.

اما، از بخت بد این نظام و دستگاه قضایی اش، هنوز تعفن اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی مه آفرید امیر خسروی و شرکای حکومتی اش در سطح جامعه جاری و بوی گندش مشام ها را آزار می داد، که درپوش گنداب جمهوری اسلامی با رو شدن پرونده بابک زنجانی کنار زده شد و بوی تعفن این نظام اینبار فراتر از هر زمان دیگری جامعه را فرا گرفت. پرونده ای که اینبار پای احمدی نژاد و وزرای کابینه اش به آن گره خورده است. پای همان "نولتی" که صد درصد مورد تأیید و حمایت و محبوب رهبر نظام و نورچشمی شورای نگهبان منصوب رهبری بود. دولتی که وظیفه سنگین و "انقلابی" دوزدن تحریم ها را به عهده داشت و در این میان بابک زنجانی، مهره ای در خور و شایسته برای چنین اقدامی بود. چرا که طبق ادعای وکیل مدافع بابک زنجانی و با اسنادی که او در هر نوبت از جلسات دادگاه ارائه می دهد، نه تنها او مرتکب جرمی نشده است، بلکه هیئت حاکمه ایران باید از بابک زنجانی ممنون هم باشد، که در آن سال های تحریم با اقدامات "قانونی" و هماهنگ با دولت نورچشمی خامنه ای توانسته است با دور زدن تحریم ها میلیون ها بشکه نفت را بفروشد و به این طریق از فشرده شدن بیشتر طناب تحریم بر گردن جمهوری اسلامی جلوگیری کند. حال با چنین مختصاتی از پرونده بابک زنجانی و علنی بودن جلسات دادگاه او که همانند آئینه ای تمام قد ماهیت فاسد هیئت حاکمه ایران را به نمایش گذاشته است، طبیعتاً برای سیستم قضایی جمهوری اسلامی سرهم کردن این پرونده آنهم با شکستن این آئینه میسر نخواهد بود. با این همه، آنچه اینروزها فساد و تباهی درونی نظام جمهوری اسلامی را بیش از هر زمان دیگر

عریان ساخته است، صرفاً در نمایش سرپالی جلسات دادگاه بابک زنجانی خلاصه نمی شود. همزمان با برگزاری شانزدهمین جلسه این دادگاه و روزهای پیش از آن، خبرهایی در رسانه های ایران درج شد، که اینبار به جای تراژدی فساد حاکم بر جمهوری اسلامی باید بر صحنه های کمدی رسوایی این نظام خنديد. نظامی که روز از پس روز در هر گوشه آن، یک فساد بزرگ مالی سر باز می کند، در پشت هر اختلاس، پرونده دزدی و اختلاس دیگری لو می رود و هر بار گوشه ای از دزدی ها و غارت گری های دست پروردگان نظام فاسد سرمایه داری حاکم را برملا می سازد.

روز چهارشنبه ۴ آذر درست سه روز پیش از برگزاری شانزدهمین جلسه دادگاه بابک زنجانی، رئیس سازمان بازرسی کل کشور از یک اختلاس نفتی دیگر به ارزش ۱۶۰ میلیارد تومان خبر داد. ناصر سراج در ارتباط با این اختلاس طی گفتگویی با خبرنگاری اینلا گفت، فردی تقریباً شبیه مورد "بابک زنجانی" نفت را از وزارت نفت دریافت می کرد و قرار بود پول آنرا به دولت پرداخت کند، اما متأسفانه ۱۶۰ میلیارد تومان از این پول را برداشته و به کانادا گریخته است. رئیس سازمان بازرسی کل جمهوری اسلامی به رغم افشای خبر این اختلاس و به رغم بیان اینکه اکثر پول شویان و افراد فاسد کشور به کانادا متواری می شوند، اما از ذکر نام این اختلاس گر ۱۶۰ میلیارد تومانی خودداری کرد تا شاید به زعم خود اندکی از عمق گنبدگی حاکم بر جمهوری اسلامی و سران فاسدش را لاپوشانی کند.

چنانکه در آغاز نوشته نیز اشاره شد، دزدی ها و اختلاس هایی که اینجا از آن سخن گفته شد، تنها چند نمونه از آن مواردی است که پرونده آن ها روده و به دادگاه کشیده شده است. باین حال همین نمونه ها نیز کافیست تا مردم ایران به ماهیت دزدان و دغل کاران حاکم و نظام سراپا فاسدشان پی ببرند. دستگاه حکومتی و سران آن و دزدان و مفسدان بزرگی از نوع خامنه ای ها، لاریجانی ها، رفسنجانی ها، احمدی نژادها و غیره و غیره، تلاش می کنند دامنه افشاء پرونده هایی از این دست، محدود بماند. آنان برای این که پای خود را از این میان بیرون بکشند و انگشت اتهام را از روی نظام حاکم بردارند، گاه حتا مهره هایی را نیز قربانی می کنند. اما این تلاش های مذبوحانه، تغییری در نگاه و قضاوت کارگران و زحمتکشانی که ثمره کار و دسترنجشان در همین نظام سرمایه داری فاسد حاکم به یغما رفته است و به ماهیت این راهزنان و غارتگران پی برده اند، تغییری ایجاد نمی کند و دور نیست روزی که این نظام را از ریشه براندازند، دزدان و غارتگران اصلی را در دادگاه های خود محاکمه کنند و به سزای اعمالشان برسانند و ثروت های غارت شده را تا آنجا که ممکن است از آنان بازپس گیرند.

بیست و یکمین کنفرانس بین المللی تغییرات آب و هوایی به طور رسمی از روز دوشنبه، سی ام نوامبر ۲۰۱۵ در منطقه ی لوپورژه در نزدیکی پاریس برگزار خواهد شد. این نشست به مدت دو هفته به طول خواهد انجامید و به موضوعات مربوط به تغییرات آب و هوایی خواهد پرداخت. اهدافی که به طور رسمی در دستور کار نشست قرار دارند، صرفنظر از ارائه ی گزارش های موجود، تنظیم قراردادی است که تا سال ۲۰۲۰ گرمایش زمین را کاهش داده و خطرات ناشی از انتشار گازهای گلخانه ای را محدود کند. در این رابطه همکاری های منطقه ای و بین المللی در جهت توسعه ی روش های انتقال تکنولوژی در بخش های مختلف انرژی و نیز تهیه ی روش های تطبیق با پدیده ی آب و هوا نیز مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. به منظور شرکت در این نشست، ۱۴۷ نفر از سران کشورها و ۱۳۰ نماینده از سازمان های فعال در زمینه ی حفظ محیط زیست، همچنین بیش از دو هزار خبرنگار و ده ها هزار بازدید کننده از نمایشگاه محیط زیست از روز شنبه ۲۸ نوامبر راهی پاریس شدند.

همزمان، به دلیل تشدید تدابیر امنیتی در پی بمب گذاری های اخیر در پاریس، حدود ده هزار پلیس و نیروهای امنیتی در کنار گارد آبی پوش سازمان ملل، حضور دارند. از آنجایی که در حال حاضر از سوی دولت فرانسه هر گونه تظاهرات به بهانه ی حفظ امنیت ممنوع اعلام شده، فعالان محیط زیست، که در بین آنان نیروهای چپ و کمونیست نیز حضور چشمگیری دارند، تصمیم گرفتند به جای تظاهرات، اکسیون های مختلفی برگزار کنند. در عین حال، بسیاری از فعالان سیاسی و محیط زیستی به ممنوع شدن تظاهرات اعتراض کرده و این اقدام را محدود کردن آزادی بیان به بهانه ی مقابله با تروریسم می دانند. در موارد متعددی اکسیون ها به درگیری با پلیس منجر شد و پلیس فرانسه با انواع و اقسام ابزار سرکوب، از جمله پرتاب گاز اشک آور به معترضان حمله کرده و بیش از صد نفر را دستگیر کرد. همزمان در رابطه با موضوع تغییرات آب و هوایی و برگزاری کنفرانس پاریس، در بیش از ۵۰ شهر دنیا، از قبیل سیدنی، سئول، هنگ کنگ، توکیو، هلند در روزهای آخر هفته تجمعات و تظاهرات عظیمی با حضور صدها هزار نفر جهت متوجه ساختن افکار عمومی به مساله ی محیط زیست و نشست پاریس صورت گرفت. مهمترین موضوعات مطرح شده در این اقدام های اعتراضی، انتقاد از کشورهای سرمایه داری در افزایش فاجعه های محیط زیستی و طرح خواست انجام اقدام های عملی و فوری جهت کاهش آسیب به محیط زیست بود.

توجه افکار عمومی به محیط زیست که یکی از نتایج حاصل از جنبش های اجتماعی دهه ی هفتاد بود، با انتشار شواهد علمی در دهه ی ۸۰ در زمینه ی انتشار گازهای گلخانه ای ناشی از

شصت و دو سال پس از اصلاح ۱۶ آذر سال ۳۲

سنگ اصلاح‌طلبی را بر سینه می‌زنند. آنچه که امروز در دانشگاه‌ها شاهد هستیم به نوعی در جنبش زنان نیز می‌بینیم که چگونه نیروهای اصلاح‌طلب با تکیه بر همین افراد که عناوین استاد دانشگاه و مانند آن را یک می‌کشند سعی در تهی کردن جنبش زنان از خواست‌های رادیکال داشته و می‌کوشند آن را به زانده جریان اصلاح‌طلبی تبدیل کنند.

در چنین شرایطی چه باید کرد؟

واقعیت این است که جنبش دانشجویی به علت سلطه بیش‌تر نئولیبرالی در دانشگاه‌ها و نفوذ گرایش اصلاح‌طلبی، عموماً نمی‌تواند نقشی را که در گذشته (برای نمونه در زمان شاه) ایفا می‌کرده، ایفا کند. البته در این مساله عوامل دیگری نیز دخیل هستند، از جمله تغییرات در جغرافیای سیاسی جهان و شرایط سیاسی کنونی جهان و منطقه.

اما این به این معنا نیست که جنبش دانشجویی نمی‌تواند رادیکال بوده و از تفرکات "اصلاح‌طلبانه" گذر کند.

جریان "اصلاح‌طلبی" جریانیست به‌غایت محافظه‌کار که با هزاران رشته به حاکمیت متصل است. این جریان حتا نمی‌تواند خواست‌های ابتدایی دانشجویان را از طریق راه‌های قانونی تحقق بخشد. هم‌اکنون شاهدیم که در دوره ریاست‌جمهوری روحانی فضای سیاسی بسته‌تر و محدودتر از گذشته شده است. این جریان نه تنها نتوانست معدود زندانیان هوادار خود را از زندان آزاد کند و یا حصر خانگی موسوی و کروبی را خاتمه بخشد، بلکه شاهدیم که در روزهای اخیر چند نفر از این جریان که در مطبوعات فعال بودند روانه زندان شدند.

این نشان می‌دهد که این جریان نمی‌تواند کمترین آزادی‌های سیاسی را تحقق بخشد. همین ناتوانیست که می‌تواند منجر به دلزدگی گروه‌ها متوهم به "اصلاح‌طلبی" در میان دانشجویان شده و آن‌ها را به مبارزات فراقانونی بکشاند. واقعیت این است که ساختار سیاسی جمهوری اسلامی فاقد ظرفیت برای اصلاحات حتا در محدوده آزادی‌های سیاسی بورژوازی بوده و اصلاح‌طلبان چیزی جز یک کاریکاتور بی‌محتوا و فوق‌العاده بی‌مزه از بورژوازی لیبرال قرن هیجده (و حتا نوزده) نیستند.

افشای تفکر نئولیبرالی و اصلاح‌طلبی در سطح جامعه و از جمله در محیط دانشگاه و طرح خواست‌های رادیکال از جمله اشکالیست که می‌توان با آن‌ها به مقابله با این تفکر برخاست. از همین‌رو مهم‌ترین وظیفه‌ی کنونی نیروهای چپ و رادیکال در محیط دانشگاه، افشای این تفکر و گذار به مبارزات فراقانونی و رادیکال است. در این راستا همدلی و همگامی با کارگران و زحمتکشان و جنبش‌های مترقی و رادیکال، گامی ضروری برای افقی روشن در جنبش دانشجویی می‌باشد.

یادداشت‌های سیاسی

نظام سرمایه داری علیه طبیعت

ها و شرکت‌های بیمه‌ی بین‌المللی صورت می‌گیرد. تنها دویچه بانک (بانک آلمانی) در سال ۲۰۱۰، مبلغ ۳/۳ میلیارد یورو در صنایعی که انرژی لازم برای تولید را از زغال قهوه‌ای تولید می‌کنند، سرمایه‌گذاری کرده است.

در کشور ایران نیز که نظم سرمایه داری بر آن حاکم است، رژیم فاسد و ارتجاعی جمهوری اسلامی نه تنها گامی جدی در حفظ محیط زیست بر نمی‌دارد، بلکه هم‌زمان با آلودگی شدید هوا به ویژه در شهرهای بزرگ، بسیاری از منابع طبیعی از جمله دریاچه‌ها و تالاب‌ها، جنگل‌ها و مراتع نابود شده‌اند یا رو به نابودی می‌روند. این وضعیت اسفناک محیط زیستی در حالی است که ایران با امضای کنوانسیون تغییر آب و هوا در خرداد ماه ۱۳۷۶ و ارائه‌ی گزارش ملی، توانست سرانجام از سال ۲۰۰۴ به منابع مالی سازمان محیط زیست جهانی دست یابد. در حال حاضر که مساله‌ی تحریم‌ها به طور کامل حل نشده، فریاد سران رژیم برای به تعلیق درآمدن ۲۶ میلیون دلار کمک به ایران که از سوی صندوق تسهیلات جهانی محیط زیست تصویب شده بود، بلند شده است. اما به این سؤال کسی پاسخ نمی‌دهد که بودجه‌هایی که تاکنون دریافت شده، به چه مصرفی رسیده و چرا وضعیت محیط زیست در ایران روز به روز بدتر می‌شود.

با توجه به روند شتاب‌آلود و جنون‌آمیز تولید سرمایه داری و انباشت سود حاصل از آن از سویی و از سویی دیگر رشد جمعیت کره‌ی زمین، به نظر می‌آید که تنها یک حرکت جمعی، سریع و قاطع می‌تواند راه حلی برای نجات کره‌ی زمین از نابودی مطلق ارائه دهد. راه حلی که نه در دست نظام سرمایه داری است که خود عامل اصلی این وضعیت اسفناک می‌باشد و نه در دست دولت‌ها که نقش اصلی آنان حفظ منافع کنسرن‌های اقتصادی و سرمایه داران است. به ویژه سازمان ملل که برای هیچ یک از توصیه‌های آن تضمینی اجرایی وجود ندارد، نمی‌تواند مرجع قابل اطمینانی برای برقراری امنیت محیط زیستی باشد.

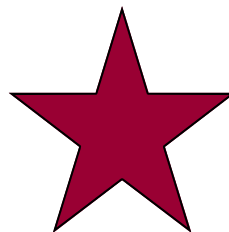
تنها سوسیالیسم می‌تواند با برنامه‌ریزی آگاهانه و استفاده عقلانی از طبیعت، به تخریب و نابودی محیط زیست پایان دهد.

تولیدات صنعتی، موجب شد تا دولت‌ها نیز در این رابطه واکنش نشان دهند و به برگزاری متعدد کنفرانس‌های بین‌المللی و تنظیم قراردادهایی در رابطه با کنترل گازهای آسیب‌زا در جو کره‌ی زمین بپردازند. در سال ۱۹۹۰ مجمع عمومی سازمان ملل کمیته‌ای را جهت تدوین کنوانسیون تغییر آب و هوا تشکیل داد. از اهداف این کنوانسیون، تنظیم و اجرای برنامه‌های کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و تثبیت آن در سطحی بی‌خطر، ارائه‌ی گزارش‌های دوره‌ای در این رابطه، همکاری و توسعه روش‌های انتقال تکنولوژی انرژی، همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی و در نظر گرفتن موضوع تغییر آب و هوا در سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های توسعه بود. اکنون پس از گذشت ۲۵ سال از تدوین این کنوانسیون و تنظیم قراردادهای دیگر از جمله پروتکل کیوتو و نیز برگزاری ۲۱ کنفرانس بین‌المللی از سوی سازمان ملل، در همین فاصله‌ی زمانی میزان گاز دی‌اکسید کربن در جهان ۶۱ درصد افزایش یافته است.

تردید در نتایج این کنفرانس نه تنها بر پایه‌ی بررسی تاریخچه و حاصل عمل کنفرانس‌هایی صورت می‌گیرد، بلکه آگاهی از مکانیسم تولید سرمایه داری روشن‌گر این امر است که هستی و ماهیت تولید سرمایه داری نفی استفاده‌ی عقلانی از طبیعت و نیروی کار انسانی، جهت کسب سود و ارزش اضافی است. به همین دلیل است که اظهارات فریدریش انگلس در کتاب "دیالکتیک طبیعت" در مورد رابطه شیوه‌ی تولید سرمایه داری و تأثیرات مخرب آن بر طبیعت همچنان معتبر است. وی در بخشی از این کتاب که تحت عنوان "نقش کار در گذار از میمون به انسان" در سال ۱۹۸۶ انتشار یافت، چنین می‌نویسد:

"وقتی که افراد سرمایه دار درگیر تولید و مبادله برای نفع آتی هستند، بنابراین در ابتدا فقط نزدیکترین، بلافاصله ترین نتایج باید به حساب آید. تا زمانی که فرد تولیدکننده یا تاجر، یک کالای ساخته شده یا خریداری شده را با منفعت مطلوب معمولی می‌فروشد، او راضی است و نگران آن نیست که بعدها چه بر سر کالا یا خریدارانش می‌آید. همین چیز در مورد تأثیرات طبیعی همین اعمال صادق است."

حتی مؤسسات وابسته به اقتصاد سرمایه داری قادر به انکار نقش کنسرن‌های اقتصادی و روش تولید در تخریب طبیعت و تولید گازهای سمی نیستند. طبق اطلاعات جمع‌آوری شده توسط مؤسسه‌ی Fossil Free Index ۲۰۰ کنسرن بزرگ انرژی در بازار سهام مسئول انتشار ۵۵ میلیارد تن دی‌اکسید کربن می‌باشند. به ویژه کنسرن‌های بین‌المللی در کشورهای چین و هندوستان با استفاده‌ی وسیع از انرژی فسیلی سهم بزرگی در این امر دارند. در این زمینه بیشترین سرمایه‌گذاری‌ها مستقیماً از سوی بانک



برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان:

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک:

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

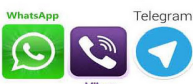
info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fedaiian (Aghaliyat)
No 706 December 2015

با **سازمان فدائیان (اقلیت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۷



یادداشت‌های سیاسی

بابک زنجانی آئینه ای تمام قد در مقابل جمهوری اسلامی

اولین مورد از علنی شدن پرونده‌هایی این چنینی نام برد. پرونده‌هایی که در یک سوی آن عوامل دولتی و حکومتی قرار دارند و در سوی دیگر افرادی دیگر که با خزیدن در مناسبات قدرت و استفاده از رانت های حکومتی سعی کرده اند در کوتاه زمانی به ثروت های بادآورده برسند. پرونده‌هایی که پس از لو رفتن و رفتن به دادگاه، غالباً به تیره مقامات فاسد حکومتی و محکومیت اختلاس گران غیر حکومتی منجر می شوند. پرونده‌هایی همانند پرونده اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی بانک صادرات ایران، که محسن رفیق دوست، نماینده خمینی در بنیاد مستضعفان به عنوان یکی از متهمان اصلی این پرونده به سادگی آب خوردن از هر گونه اتهامی تبرئه شد، برادرش مرتضی رفیق دوست حبس گرفت و فاضل خداداد نیز به اعدام محکوم شد. حکم اعدامی که در آذر ۷۴ به اجرا در آمد. بعدها، در تداوم برملا شدن انبوه دزدی‌ها، درصفاحه ۸

جلسات دادگاه بررسی پرونده فساد مالی و نفتی چند میلیارد دلاری بابک زنجانی یکی پس از دیگری برگزار می شوند. نخستین جلسه بررسی این اختلاس که از آن به عنوان یکی از بزرگترین پرونده های فساد مالی رژیم نام برده می شود، در مورخه ۱۱ آبان ۶۴ به ریاست قاضی صلواتی برگزار شد. دادگاهی که تاکنون ۱۶ جلسه آن با حضور وکیل مدافع بابک زنجانی در دفاع از اقدامات "قانونی" متهم برگزار شده و همچنان ادامه دارد. آنچه مسلم است بابک زنجانی نخستین کسی نیست که با استفاده از رانت دولتی و کسب مشروعیت از بالاترین مسئولان حکومتی طی چند سال به ثروتی افسانه ای دست یافته است. به رغم اینکه جمهوری اسلامی پرونده قطوری از دزدی، اختلاس و فساد مالی را با خود یدک می کشد، اما در این میان می باید از رسانه ای شدن ماجرای دزدی و اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی برادران رفیق دوست و فاضل خداداد به عنوان



تلویزیون دکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه های تلویزیون دکراسی شورایی از کانال تلویزیونی دیدگاه بر روی ماهواره یاه ست (Yahsat) پخش می‌شود.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی بدین قرار است:

روزهای چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه ها در روزهای:

پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره ای دسترسی ندارید، میتوانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه و جی ال ویز به طور زنده و همزمان برنامه های تلویزیون دکراسی شورایی را مشاهده کنید:

<http://www.didgah.tv/fa>

مشخصات ماهواره ای کانال تلویزیون دیدگاه:

ماهواره یاه ست ۵ / ۵۲ درجه ی شرقی

فرکانس: ۱۲۰۷۳ - پولاریزاسیون: عمودی - سیمپلریت: ۲۷۵۰۰ - اف ای سی: ۷ / ۸

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی